

«حق» و کاریکاتوریست‌ها

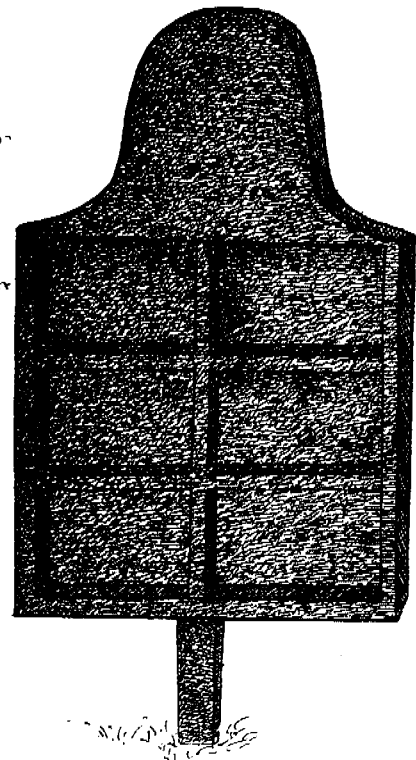
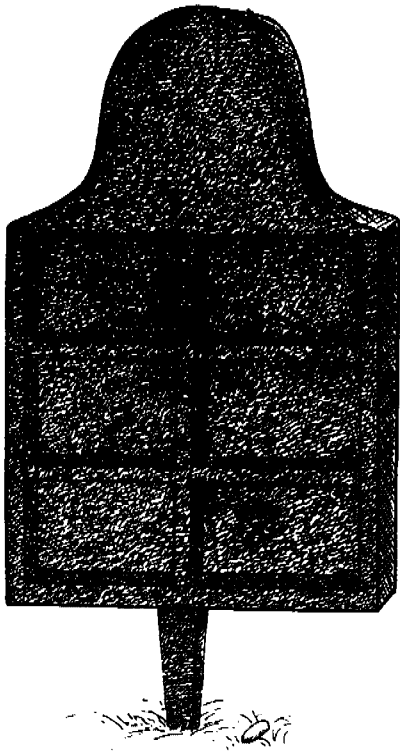
محمد رفیع ضیایی

معمولاً، تعیین حدود آفرینش‌های هنری از جمله در هنرهای تجسمی چیزی است مشکل. مثلاً رئالیسم در ادبیات و در هنرهای تجسمی به صورت‌های مختلف نمایش داده می‌شود. یک نقاش امپرسیونیست و یک نقاش ناتورالیست هر دو رئالیست هستند. اما هر کدام برداشت ویژه‌ای از طبیعت را در اثر خود به کار می‌برند.

بنا به اتفاقات خاص، از جمله جریان‌های سیاسی، بعضاً برای مدتی ممکن است واژه کاریکاتور بر سر زبان‌ها بیفتد و هرکس بخواهد حدود کاربری این واژه را توضیح دهد، برای اهل فن این توضیح ضروری نیست که کلمه کاریکاتور معمولاً به طرح‌های اغراق‌شده از شخص، اشخاص و مخصوصاً به گونه‌ای چهره‌پردازی اغراق‌شده گفته می‌شود و واژه فراگیرتری چون کارتون (Cartoon) به مجموعه آن چیزی که حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها را دربر می‌گیرد، اطلاق می‌شود. بنا به ضرورت، در این مقاله واژه «کاریکاتور» را هم در مورد کارتون و هم در مورد کاریکاتور یکسان به کار می‌بریم.

ایا در یک تقسیم‌بندی طبقه‌بندی شده کاریکاتوریست‌ها را باید در کجا قرار دهیم. برای مثال، ایا کاریکاتوریست‌ها طنزپردازند؟ یا یک دریافت منطقی جواب این سؤال ساده نخواهد بود. کاریکاتوریست ممکن است هجوپرداز و یا هزاع باشد. ممکن است تا حد یک نگاهی پرداز جلوتر نرود و یا ممکن است در آثارش نشانه‌ای از شوخی، فکاهی وجود نداشته باشد.

در بررسی جایگاه کاریکاتور، آنچه در وهله اول همه بر سر آن توافق دارند این است که آثار کاریکاتوریست را نباید در طیف آثار «جدی» طبقه‌بندی کرد. ممکن است عده‌ای با غیرجد بودن کاریکاتور مخالف باشند. اما در زبان فارسی نمی‌توانیم واژه کامل‌تری را پیدا کنیم به هر جهت، بخشی از آثار آفریده‌شده توسط بشر جدی‌اند و دارای معیار اندازه‌گیری «جدی». از جمله در طراحی و نقاشی آنچه در آموزه‌های آکادمیک وجود دارد، به کارگیری نوعی معیار معمول و قابل قبول است؛ مثلاً بر اساس این معیار یک نقاش



فعال باشد: در شوخی، فکاهی، طنز، طنزسیاه، گروتسک، فانتزی، هجو و هزل. فکر نمی‌کنم کاریکاتوربستی در جهان باشد که آثاری را بیافریند که خارج از این مقولات باشد. ضمن این که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند یک کاریکاتور ترفنی و تفریحی از نوع gag cartoon یا کاریکاتوری به شیوه طنز سیاه و یا گروتسک دارای مشخصاتی یکسان است. این گونه تقسیم‌بندی در جهان امروز به قدری جاافتاده که نشریات خارجی معمولاً نیاز خود را تعیین می‌کنند که مثلاً به طراح کاریکاتوربستی که مهارت آفرینش آثار «شوخی و تفریحی» را داشته باشد، نیاز دارند. نوعی تقسیم‌بندی عمده‌تر می‌تواند کاریکاتورها را به کاریکاتورهای: ترفنی و سرگرم‌کننده، کاریکاتورهای اجتماعی و کاریکاتورهای سیاسی تقسیم کند. اما در این حالت نیز هر «فرم» و «کادر» کاریکاتور نشان می‌دهد که خالق اثر در آفرینش آن اثر خاص - مثلاً یک اثر سیاسی مطبوعاتی - تنها به شوخی پرداخته، یا طنزی قوی داشته و یا طنزی سیاه

مباحث و مقولات تخصصی و علمی و قانونمند مطرح شده است. مثلاً هیچ دانشمندی نمی‌تواند در مورد شمارش الکترون‌های یک عنصر اعراف کند. در بسیاری از موارد، حساسیت محاسبات به گونه‌ای است که چند صدم اشتباه محاسبه می‌تواند فاجعه‌ای عظیم را به وجود آورد. به این جهت، از ایجاد تناقض، ناهماهنگی، عدم تجانس و اغراق که از ادوات و تکنیک‌های آفرینش کاریکاتور است، نمی‌توان به همان ترتیب در کارهای دیگر بهره برد. انجام این کار حتی در یک رمان جدی و یا یک تئاتر با برداشت تراژیک هم جایز نیست. این است که روی هم‌رفته در بررسی کاریکاتور آن را وابسته به مقولاتی چون شوخی، فکاهی و طنز و... می‌دانیم تا امور جدی. به کارگیری چنین واژه‌هایی باعث می‌شود تا بتوانیم کاریکاتور را زیرمجموعه «شوخی‌طبعی» قرار دهیم. با شناختی که امروزه از کاریکاتور، گستره فعالیت آن و کاربردهای خاصش داریم. درمی‌یابیم که کاریکاتور می‌تواند در این مقولات

به خود اجازه نمی‌دهد که صحنه‌ای را نقاشی کند که در آن «عده‌ای دارند یک انسان را نعل می‌زنند». اما استفاده از چنین سوزده‌ای برای یک کاریکاتوربست نه تنها مناسب است، بلکه اصولاً کاریکاتوربست‌ها در صدد یافتن چنین منطقی‌اند. منطقی که با اصول کاریکاتوری قابل تفسیر باشد.

در بیان این منطلق خاص، معمولاً از واژه‌هایی استفاده می‌شود چون شوخی، فکاهی، طنز و مقولاتی از این دست. پس اگر بخواهیم کلیات مقولات «غیرجد» را از جد جدا کنیم، باید به تعریف مشخص برسیم. ممکن است بگوییم کاریکاتور نه تنها جدی است، بلکه بیش از اندازه «جدی» است. این امر درست است. در اصل، بسیاری از موضوعاتی که کاریکاتوربست‌ها به آن می‌پردازند واقعیت‌هایی است که دیگران می‌خواهند آن را پوشیده نگه دارند و یا آن‌ها را با نیرنگ از دیگران مخفی سازند. اما مقصود ما از به کار بردن واژه «جدی» اشاره به بخشی عمده از آفرینش‌های بشری است که در

به کار برده و یا کسی را هجو کرده است. امروزه، بخش قابل توجهی از کاریکاتورهای روشنفکرانه جهان تحت عنوان «طراحی فکاهی» و یا «طراحی طنز آمیز» (Humorous illustration) به چاپ می‌رسد. نمونه‌های این آثار معمولاً در ایران به عنوان طنز سیاه نامگذاری می‌شوند. بر اساس دریافت بسیاری از منتقدان هنری، آثار براد هلند از این نمونه است. واژه Humor و حتی gag (خنده‌دار و تفریحی) نیز در جهان امروز کاربرد زیادی دارد. اگر به تقسیم‌بندی آثار کاریکاتور بیست‌ها در نشریه «ویتی ورلد» توجه کنید، در خواهید یافت که بسیاری از آثاری که به عنوان طنز و یا

طنز سیاه در کشور ما از آن یاد می‌شود، در واقع زیرمجموعه آثار gag است و به عنوان cartoon شناخته شده است. آن‌ها در به کار بردن واژه «گروتسک» بیشتر دست و دل بازند تا به کارگیری «طنز سیاه». گروتسک حالتی است از فعال شدن یک تناقض در پدیده‌ای که دارای ناهماهنگی، عدم تناسب و یا دارای تضاد است. مرز میان خنده و حالت دلهره می‌تواند نوعی ناآرامی روانی را در بیننده به وجود آورد که به این مرز حساس و لغزنده «گروتسک» می‌گویند. صاحب‌نظران اروپایی در سواد زیادی از واژه‌هایی چون ضدفکاهی، فکاهی سورئالیستی و یا طنز بدخیم نیز استفاده کرده‌اند. اصولاً،

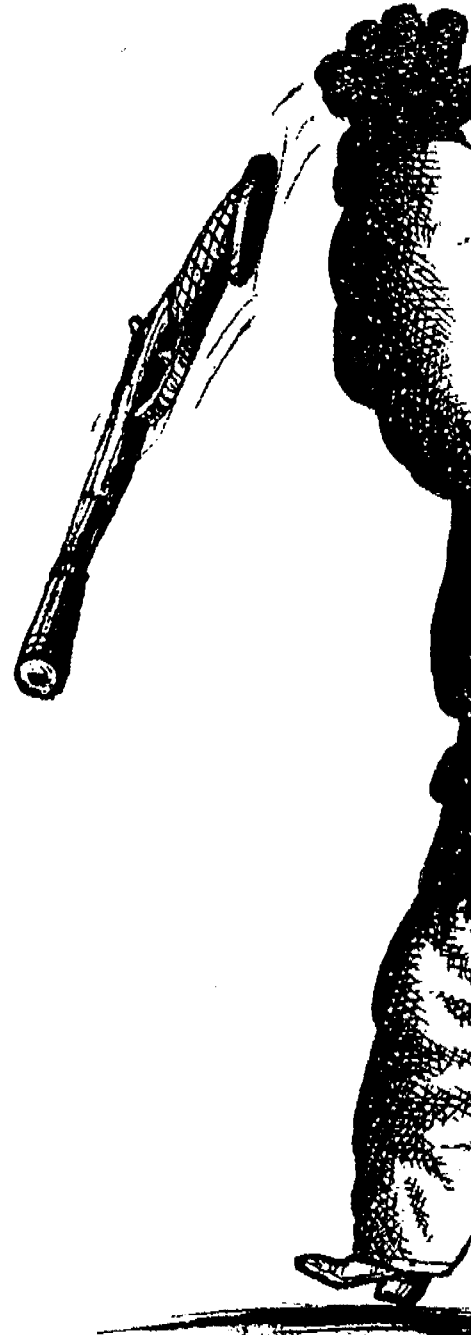
ساخت ضدلطیفه و یا لطیفه‌های و خشت‌بار و دلهره‌آور نیز در آفرینش‌های امروز جهان جای خاصی دارد.

در سواد خاصی، از برخی آثار کاریکاتور بیست‌ها به عنوان طنز سیاه نام می‌برند که در رأس آن‌ها رولان توپور قرار دارد و نیز کسان دیگری چون اونگرر (Ungerer) سیرل و استدمن و اسکارف.

نشریاتی چون «هاراکیری» و «چارلی» سال‌ها آثار توپور را در فرانسه با برداشت طنز سیاه به چاپ می‌رساندند. در نشریه‌ای به نام «لخته خون» آثاری از توپور به چاپ رسیده که بیشتر به نوعی مالیخولیای انسانی



شباهت دارد و دارای انگیزه‌های مازوخیسمی و سادیستی است تا طنز سیاه. این برداشت توسط منتقدان فرانسه نیز به همین صورت اظهار شده است. برای درک این موضوع، حتماً باید این نشریات را دید تا حدود طنز سیاه و تفاوت آن با انگیزه‌های سادیستی را درک کرد. باید توجه داشت که در موقع انتشار نشریه «هارگیری» نیز تنها طیفی خاص از خوانندگان با روش این نشریات و از جمله «چارلی» موافق بودند. به این جهت، روشن است که وقتی از کاریکاتور نام می‌بریم، مشخصاً نمی‌توان فکر کرد که با طنز روبه‌رو هستیم یا فکاهی و شوخی و یا انواع دیگر.



نیست. هر اثر هنری به تنهایی دارای ساختار و محتوایی جداگانه می‌تواند باشد و باید به طور مستقل بررسی شود، مگر اینکه مجموعه یا سلسله‌ای از آثار، هم از نظر شیوه اجرا و هم به لحاظ سبک و برداشت‌های محتوایی تقریباً یکسان آفریده شده باشند. همچنان که تمام آثار خلق شده توسط نویسندگان و یا هنرمندان در موضوعات «جدی» در زمینه‌های ادبیات، نقاشی و موسیقی با هم تفاوت‌های عمده دارند، این امر در آفرینش کاریکاتور نیز صادق است؛ آنچنان که آثار توپور با سبک متفاوت است. ولی آثار توماس ناست با آثار اولیفانت از نظر برداشت و حتی تکنیک شبیه به هم و یا برداشت‌های کینو با استدمن هیچ شباهتی به هم ندارند، در حالی که همه آن‌ها کاریکاتور است. این حساب، تمام مقولاتی که زیرمجموعه «شوخی طبیعی» قرار دادیم، دارای محدوده قابل تعریف خودند. مثلاً شوخی و فکاهی ساده بخش عمده‌ای از آن چیزهایی که در حیطه سرگرمی و فکاهیات سبک مطرح می‌شود را به نمایش می‌دهد. معمولاً این آثار بی‌آزارند، یعنی با کسی یا چیزی طرف نیستند. فکاهی «اجتماعی، سیاسی» گرچه شوخی و دست‌انداختن را به صورت یک اصل محوری حفظ می‌کند، اما به عنوان برداشتی جهت‌دار مطرح می‌شود و در

از نظر تکنیکی، توجه به این امر لازم است که دریابیم در تمام موارد کاریکاتور چیست‌ها ممکن است از ایجاد، اغراق، تناقض، تضاد، ناهماهنگی، عدم‌تجانس استفاده کنند، اما شدت به کارگیری آن‌ها باعث می‌شود که نتیجه کار به شوخی، فکاهی، طنز، طنز سیاه و غیره تبدیل شود. مثلاً در کاریکاتور چهره تا کجا می‌شود اغراق کرد. استدمن و اسکارف عقیده دارند که اغراق را باید تا جایی ادامه داد که نتوان از آن پیش‌تر رفت. این حالت مرز نهایی اغراق است و بعد از آن شباهت از بین می‌رود و تصویر به چیز دیگری بدل می‌شود که قابل تعریف نیست. طبعاً، این گونه اغراق با حالت‌های چهره در آثار براد هلند که به طراحی شبیه است، کاملاً متفاوت است و یا با آثار کلاسیک چهره‌پردازی که توسط کاریکاتور است مشهور فرانسوی آورده ژیل انجام شده است. تفاوت ماهوی دارد. تنها تکنیک اجرای کار نیست که می‌تواند تغییرات را حاصل کند، بلکه نوع پدیده‌هایی که به صورت متناقض و یا ناهمگون و بدون‌تجانس در کنار هم قرار می‌گیرند نیز بسیار مهم است. معمولاً در ایران تمامی کسانی که به آفرینش سطوح مختلف آثار «غیرجد» و یا شوخی‌طبعانه مشغول‌اند خود را طنزپرداز معرفی می‌کنند. طبق تعاریف این مقاله، این نام‌گذاری درست



هزل و آنچه یک هزال انجام می‌دهد، نیز تعرض به عرف، عادت و سنت معمول در یک زمان خاص است. این امر هم چیزی نیست که در عرف موجود هر جامعه قابل قبول باشد. در تمامی نقاط دنیا، قوانین بازدارنده‌ای وجود دارد که بعضی از اعمال را نمی‌شود در ملا عام انجام داد. بسیاری از کاریکاتوریست‌ها که خود را طنزپردازانی فرهیخته می‌دانند حاضر نیستند قلم را به هزل بیالایند تا مثلاً موقعیتی تفریحی را برای دیگران ایجاد کنند. این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که بخواهیم رفتار یک لودگر و دلک را با بازی چارلی چاپلین و آثار او مقایسه کنیم.

در نتیجه، درخواست یافت که هر ملتی برای خود «تابو»هایی دارد که حفظ حرمت آن‌ها به مرور زمان شکل گرفته و نهادینه شده است. حال ممکن است قوم کوچکی چندین محدوده از چنین حرمت‌هایی را داشته باشد و مجموعه‌ای از اقوام و یا ملت‌ها کوچک در درون یک ملت بزرگ مجموعه‌ای از این حرمت‌ها را داشته باشند. به این ترتیب، به کسانی می‌رسیم با گستره حرمت جهانی که تنها این امر در مورد برکزیدگان الهی

سؤال می‌برند، موضوعاتی چون صلح در مقابل جنگ، آزادی انسان‌ها، آزادی از قید استعمار، کمک به انسان‌ها، برقراری اجتماعی سالم، محیطی قابل سکونت، امنیت، آرامش و درافتادن با ظلم و ستم که مقولاتی فراگیر و گسترده برای تمامی جوامع بشری و ملت‌هایند.

موضوع «برحق» بودن حتی در آفرینش هجو نیز جای خاصی دارد. هجو نوعی تعرض به شخصیت افراد و یا گروه‌ها است. هجو باید در زمان حال صورت گیرد، یعنی کسی که مورد هجو واقع می‌شود، باید زنده باشد تا هجوپرداز او را هجو کند. هجو کسانی که دوره عمل اجتماعی آن‌ها به پایان رسیده تأثیری ندارد. اما حتی در هجو کردن دیگران، هجوپرداز باید خود را قانع کند که در هجو آن شخص «برحق» است و اگر برحق نباشد، هجویه او مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. مثلاً هیچ هجوپردازی نمی‌تواند «قهرمان ملی» یک کشور را نزد همان ملت هجو کند. علتش این است که کسی این برداشت هجوآمیز را نمی‌پذیرد. چون این عمل با «برحق» بودن منافات دارد.

جهان تمام آن کاریکاتورهایی که به عنوان gag نامیده شده‌اند، اگر صرفاً تفریحی نباشند، باید در فکاهیات دسته‌بندی شوند که گفتیم بخش قابل توجهی از آفرینش‌های امروزی کاریکاتور جهان را به خود اختصاص داده است.

اما «طنز» را باید فقط به برداشت‌های عمیق‌تری که توسط کاریکاتورریست‌ها مطرح می‌شود، اطلاق کرد. در این گونه برداشت‌ها، هدف اصلی خنده و یا خلق تفریحی یک اثر نیست، بلکه کاریکاتورریست در صدد انتقال نوعی پیام اندیشمندانه است. طنز می‌تواند روایتگر مقولاتی عام و کلی باشد که همه جوامع بشری را در برگیرد.

یکی از مهم‌ترین خصوصیات طنز «برحق» بودن آن است، به گونه‌ای که در هر جای دنیا که مطرح شود توافق کلی برای «برحق» بودنش استنباط شود. ممکن است بگوییم امور دنیا نسبی است و خوب و بد نیز نسبی‌اند. ممکن است آنچه در جایی خوب به حساب می‌آید، در جای دیگر بد باشد. این دریافت‌ها به‌نوبه‌خود درست است. اما طنزپردازان عام‌ترین عادات بد انسانی را زیر

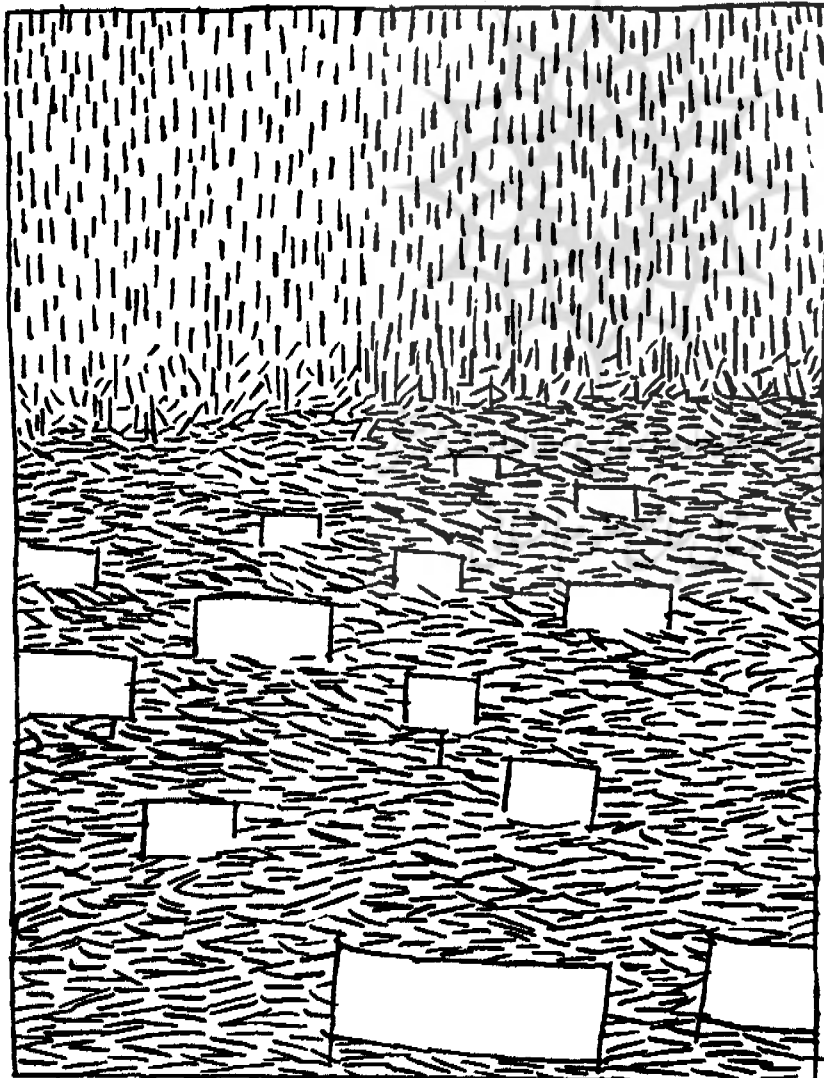
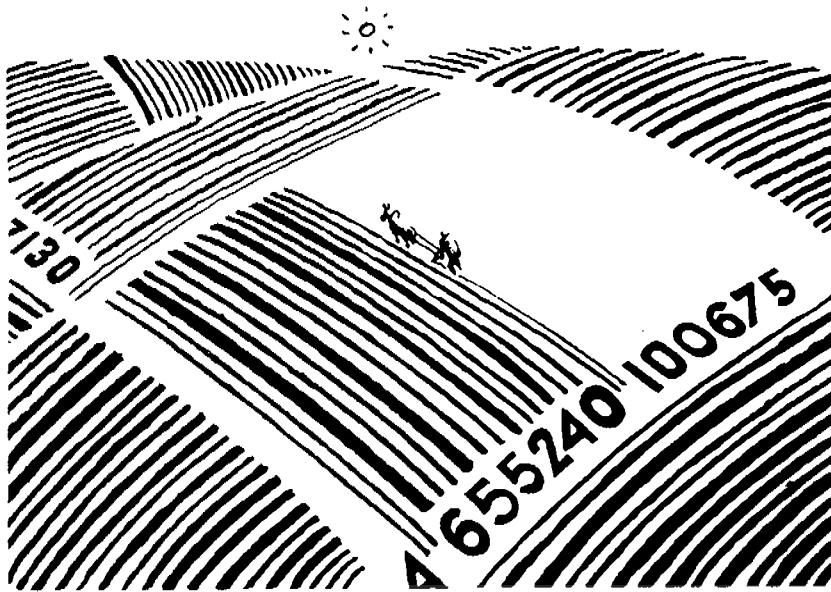
و قدیسان صادق است.

یک کاریکاتور نیست که به هنر خود همچون دریافتی انسانی و پیام‌دار می‌اندیشد. همه افتخارش این است که از «حق» دفاع کرده و پذیرش دیگران نیز به همین دلیل است. این است که آن «حق» بسیار قدرتمندتر از آفرینش‌های هنری است و وقتی یک اثر هنری ماندگار خواهد بود که راهی به سوی «حق» یافته باشد و اگر احقانه بخواهد با آنچه «برحق» است دریفتد. چون یک حباب بر سطح یک اقیانوس از بین خواهد رفت. حقانیت و برحق بودن ممکن است در محدوده‌ای کوچک مطرح باشد و ممکن است حتی به صورتی عام درآمده و گستره جهانی یافته باشد. این گونه «برحق» بودن دارای هویتی مشترک است و احساسی مشترک را میان جوامع برمی‌انگیزد. وجود چنین احساس عظیم و مشترکی به قدری قدرتمند است که اصولاً فکر کردن به اینکه فردی بتواند آن را خدشه‌دار کند، احقانه به نظر می‌رسد. این عظمت نشانه تائید و قبول «برحق» بودن آن پدیده است.

خالقان تمام مقولاتی که زیر مجموعه شوخ‌طبعی قرار می‌گیرد، مدعی‌اند که می‌خواهند از حق دفاع کنند. هیچ طنزپردازی تاکنون کوشش نکرده است که «حق» را ضد حق جلوه دهد و علت ماندگاری آثار طنزپردازان نیز به همین دلیل است. بعد از کتاب‌های مقدس و الهی، «دن کیشوت» عظیم‌ترین کتابی است که تقریباً به همه زبان‌های قابل اهمیت دنیا انتشار یافته و بیش‌ترین سهم تیراژ را داشته است. از میان نزدیک به صد اثر از آراسموس، کتاب طنز وی به نام «در ستایش حماقت» شناخته‌ترین اثر برجسته طنز دنیاست. از این نمونه‌ها در جهان اندک نیست. علت وجودی همه آن‌ها این است که مفاهیمی ارزش داده‌اند که برای بشریت دارای ارزش است و گوشه‌ای از آن «برحق» بودن را بازسازی کرده‌اند و براساس آن حس مشترک حرکت کرده‌اند.

ژانرهای مختلف شوخ‌طبعی هر کدام به طریقی دارند از «حق» دفاع می‌کنند و یا خود در جهت «حق» هستند.

در سیاه‌ترین آثار طنز سیاه، آنچه یک کاریکاتور نیست می‌کشد، مصیبتی است که انسان در چنبره جوامع صنعتی درگیر آن شده و عواقب فراموش کردن همه آن چیزی است که برحق و انسانی بوده است. آن‌ها در پی نقد جوامعی‌اند که انسان‌ها را مانند کرک به جان همدیگر انداخته است. این هنرمندان در دل مرده‌ترین آفرینش‌های آثار ابسورد، انسان‌هایی را نمایش می‌دهند که به حال خود رها شده، بی‌پناه، بی‌آینده و بی‌فرجام به سوی آینده‌ای مبهم در حرکت‌اند.



شوخ‌طبع